

عبادت چیست؟

عبادت هدف آفرینش ماست. قرآن میفرماید:

((و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون))

کارهایی را که ما انجام می دهیم اگر برای رضای خدا باشد عبادت است، گرچه مانند کسب و کار، تحصیل علم، ازدواج و یا خدمت به مردم، برای رفع نیازهای خود و یا جامعه باشد.

آنچه یک امر را عبادت میکند آنست که برای انگیزه ای مقدس انجام شود که به تعبیر قرآن رنگ خدایی (صبغه الله) داشته باشد.

عبادت فطری است

بعضی کارهای ما بر اساس عادت است و برخی بر اساس فطرت. آنچه عادت است هم میتواند با ارزش باشد مثل عادت به کارهای خوب و هم میتواند بی ارزش باشد مانند عادت به سیگار. اما اگر امری فطری شد یعنی بر اساس فطرت و سرشت پاکی که خداوند در نهاد هر بشری قرار داده است انجام شد با ارزش است.

امتیاز فطرت بر عادت آنست که مکان و زمان و جنس و نژاد و سن و سال در آن تاثیری ندارد و هر انسانی از آن جهت که انسان است آنرا دارا می باشد، مانند علاقه به فرزند که اختصاص به منطقه و نژاد خاصی ندارد و هر انسانی فرزندش را دوست میدارد. اما مسائلی مانند شکل و فرم لباس یا غذا از باب عادت است و در مکانها و زمانهای مختلف، متفاوت است. در بعضی مناطق، چیزی مرسوم است که در جاهای دیگر مرسوم نیست.

عبادت و پرستش نیز یکی از امور فطری است و لذا قدیمی ترین، زیبا ترین و محکم ترین آثار ساختمانی بشر، مربوط به معبدها، بتکده ها و آتشکده هاست.

البته در شکل و شیوه پرستشها تفاوتهای زیادی دیده می شود. یکی تفاوت در معبودها که از ستایش سنگ و چوب و بتها گرفته تا خدای عزیز، و یکی در شکل و شیوه عبادت که از رقص و پای کوبی گرفته تا عمیق ترین و لطیفترین مناجاتهای اولیاء خدا تغییر می کند.

هدف انبیاء نیز ایجاد روح پرستش در انسان نبوده است بلکه اصلاح پرستش در ورد شخص معبود و شکل عبادت است.

هنرها و هزینه های سنگینی که در ساختمان کلیساها، کنیسه ها، معابد هندوها و مساجد مصرف می شود، مقدس شمردن پرچم، وطن و قهرمانان ملی، عشق ورزیدن به کمالات و ارزشها، ستایش و جان فشانی به خاطر افراد و یا حتی اشیاء، همه و همه جلوه هایی از روح پرستش در وجود آدمی است.

انها هم که خدا را پرستش نمی کنند یا مال و مقام یا هسر و فرزند یا مدرک و مکتب و راه و روش خود را میپرستند و در راه آن تا مرز جانفشانی و دلباخته گی پیش می رود و هستی خود را فدای معبودشان میسازد. پرستش در انسان یک ریشه عمیق فطری دارد گرچه انسان خود از آن غافل باشد، به قول مولوی:

همچومیل کودکان با مادران سر میل خود نداند در لبان

خداوند حکیم هر میل و غریزه ای را در انسان قرار داده وسیله ارضاء و تامین آنرا نیز در خارج ایجاد کرده است. اگر تشنگی در انسان پیدا میشود آب آفریده و اگر گشنگی است خدا خلق کرده است.

اگر غریزه جنسی در انسان قرار داده برای او همسر خلق کرده. اگر قوه شامه آفرید بوییدنی ها را نیز آفرید. یکی از احساسات عمیق انسان، میل به بی نهایت است، عشق به کمالات است. علاقه به بقا است که رابطه با خداوند و پرستش او

و تامین کننده این تمایلات فکری است. نماز و عبادت، رابطه انسان با سرچشمه کمالات، انس با محبوب واقعی و پناهندگی به قدرت بی نهایت است.

عمق پرستش:

پرستش عملی است که ما ظاهر آنرا یک نوع خضوع میبینیم اما عمق زیادی دارد. پرستش بر خاسته از جان است، بر خاسته از معرفت است، بر خاسته از توجه است، بر خاسته از توجه است، بد خاسته از تقدس است، بر خاسته از ستایش است، بر خاسته از نیایش است، بر خاسته از التجاع و استعانت است، بر خاسته از عشق به کمالات معبود است.

آری پرستش صحیح عملیست در ظاهر ساده ولی تا مسائل فوق نباشد آن پرستش از انسان سر نمی زند. پرستش یعنی دل کردن از مادیات و پرواز دادن روح، یعنی پارا فراتر از دیدنی ها و شنیدنیها نهادن. پرستش تامین کننده عشق انسانهاست که گاهی با ثنا و ستایش و زمانی با تسبیح و تقدیس و پاره ای اوقات با شکر و اظهار تسلیم، ادب خود را نسبت به پروردگار اظهار میدارد.

مدار عبادت ثابت است

همانگونه که کرات آسمانی و زمین در عین حرکت‌های مختلف وضعی و انتقالی، همواره مدار ثابتی دارند، عبادت نیز با همه شکلها و صورتهای مختلفشان بر مدار ثابتی قرار دارند که آن رضای خداوند است، گرچه شرایط زمانی و مکانی، فردی و اجتماعی نوع حرکت در این مدار را عوض میکند. مثلاً مسافرت، نماز را دو رکعتی میکند و بیماری شکل نماز را تغییر می دهد، اما همه اینها نماز است و بر مدار یاد خدا و رضای و انجام فرمان او قرار دارد، ((اقم الصواہ لذکری)).

روحیه عبادت

عبادت غذای روح است و همانطور که بهترین غذا آن است که جذب بدن شود، بهترین عبادت آن است که جذب روح شود یعنی با نشاط و حضور قلب انجام گیرد.

غذای زیاد خوردن کار ساز نیست غذای مفید خوردن مهم است. لذا پیامبر اکرم (ص) به جابر ابن عبدالله انصاری فرمود:

((ان هذا الدین لمتمین فاوغل فیه برفق ولا تبغض الی نفسک عباده الله))

همانا دین استوار است پس نسبت به آن مدارا کن (و زمانی که امادگی روح نداری عبادت را بر خود تحمیل نکن) که به عبادت در نزد تو مغرض میشود.

میانه روی در عبادت:

هنگامی روحیه عبادت در انسان زنده میماند که انسان در انجام آن میانه رو باشد، لذا در کتب حدیث روایاتی با عنوان: باب الاقتصاد فی العباده، نقل شده است.

همانگونه که انسان وقتی سالم است که میان اندامش تناسب داشته باشد و اگر عضوی بزرگتر و کوچکتر از حد معمولش باشد ناقص الخلقه است، در امور

معنوی نیز انسان باید ارزشها را بطور هماهنگ در خود پرورش دهد.

استاد شهید مرتضی مطهری نقل میکند که عمر و عاص دو پسر داشت یکی طرفدار حضرت علی و دیگری طرفدار معاویه. روزی پیامبر به فرزند خوب عمر عاص (عبد الله) فرمود: شنیده ام که تو شبهارا به عبادت و روزها را به روزه

میگذرانی، گفت بله یا رسول الله، پیامبر فرمود: من این را قبول ندارم

در روایات میخوانیم که:

((ان للقلوب اقبالا و ادبارا)).

روح مردم گرایش و فرار دارد هر گاه رو میکند و گرایش دارد بهر گیری کنید و هر گاه آمادگی ندارد به او فشار نیاورید که ناخود آگاه عکس العملی منفی نشان میدهد.

در سفارشات اسلامی آمده که اوقات خود را ۴ قسمت کنید و هر سهمی را برای تفریح و لذت بگذارید که اگر اینگونه عمل کردید برای کارهای دیگر نشاط خواهید داشت.

قرآن کریم به یهودیانی که در روز استراحت و تعطیل به سراغ ماهیگیری و کارهای دیگر میرفتند عنوان متجاوز می دهد:

((و لقد علمنا الذین اعتدوا منکم فی السبت)).

ما از متجاوزین روز شنبه (که حریصانه به سراغ کار رفتند) آگاهیم.

بهر حال حفظ نشاط و روحیه در عبادت یک اصل است که با میانه روی حاصل می شود.

عبادت و دریافتها

عبادت وسیله دریافت امدادها و الطاف الهی است.

((و اعبد ربک حتی یاتیک الیقین)).

آنقدر عبادت کن تا به درجه یقین برسی.

حضرت موسی برای دریافت کتاب آسمانی تورات ۴۰ شبانه روز در کوه طور به عبادت و مناجات پرداخت و پیامبر گرامی اسلام برای دریافت وحی مدتهای طولانی را غار حرا به عبادت مشغول بود. در روایت آمده است:

((من اخلص العباده لله اربعین صباحا ظهرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه)).

هر کس ۴۰ شبانه روز تمام کارهایش رنگ عبادت و خلوص داشته باشد خداوند چشمه های حکمت را از قلبش به زبانش جاری می سازد.

پس عبادت خالصانه دانشکده ای است که ۴۰ روزه فارغ التحصیلانی حکیم پرورش میدهد که حکمت را از سرچشمه الهی دریافت و به دیگران پرداخت میکنند.

نماز در نهج البلاغه

علی علیه السلام بارها در نهج البلاغه از نماز و یاد خدا سخن به میان آورده است که در این زمینه کتابی بنام نماز در نهج البلاغه تالیف شده است. ما در اینجا تنها جملاتی را مورد فلسفه ذکر و یاد خدا که مهمترین مصداقش نماز است از آن حضرت نقل می کنیم:

می فرماید: ((ان الله جعل الذكر جلاء للقلوب تسمع به بعد الوقرة و تبصر به بعد الغشوه)).

خداوند ذکر و یادش را صیقل روحها قرار داد که گوشهای سنگین با یاد خدا شنوا و چشمهای بسته با یاد او بینا شود.

بهر حال نماز به انسان بصیرت دید میدهد چنانکه تقوی نیز بصیرت و فرقان میدهد.

آنگاه حضرت در مورد برکات نماز می فرماید:

فرشتگان آنان را در بر می گیرند و آرامش بر آنان نازل می شود، درهای آسمان بر آنان گشوده و جایگاه خوبی برای ایشان در نظر گرفته می شود. و در خطبه

ای دیگر می فرماید ((و انها لتحت الذنوب حت الورق و تطلقها اطلاق الریق))

نماز گناهان را مثل برگ درخت می ریزد و گردن انسان را از ریسمان گناه آزاد

می کند. آنگاه در ادامه، تشبیهی جالب از پیامبر اکرم نقل می فرماید که:

نماز همچون جوی آب گرمی است که انسان روزی پنج بار خود را در آن

شستشو میدهد، آیا دیگر آلودگی باقی خواهد ماند؟

در خطبه ۱۹۶ گوشه هایی از مفاسد اخلاقی همچون کبر و سرکشی و ظلم را می شمرد و سپس می فرماید: درمان این مفاسد نماز و روزه و زکوة است. آنگاه در مورد آثار نماز می فرماید:

((تسکینا لاطرافهم، تخشيعا لابصارهم، تدليلا لنفوسهم، تخفيضا لقلوبهم، ازاله للخيلاء عنهم)).

نماز به همه وجود انسان آرامش مبخشد، چشمها را خاضع و خاشع میکند، نفس سرکش را رام و دلها را نرم و تکبر و بزرگ منشی را محو میکند.

((ان او حشتم الوحشه انهم ذكر ك)).

بهنگام وحشت و اضطراب و تنهایی و یاد تو موجب انس و الفت آنها می شود.

اما روشن است که همه مردم چنین بهره هایی را از نماز ندارند بلکه تنها گروهی هستند که شیفته نماز و یاد خدا هستند و آنرا با تمام دنیا عوض نمی کنند.

آثار و برکات عبودیت و بندگی

۱- احساس غرور و افتخار: امام زین العابدین (ع) در مناجات خود می گوید:

((الهی کفی بی غزا ان اکون لک عبدا)).

همین افتخار مرا بس که بنده تو باشم.

چه افتخاری از این بالا تر که انسان با خالق خود سخن بگوید و او کلام انسان را بشنود و بپذیرد.

در این دنیای ناچیز اگر مخاطب انسان شخصی بزرگ و دانشمند باشد انسان بوجود او افتخارد از با او بودن احساس غرور میکند و از اینکه زمانی شاگرد فلان استاد و علامه بوده است بر خود میبالد.

۲- احساس قدرت: همینکه کودک دستش در دست پدری قوی و مهربان باشد احساس قدرت میکند اما اگر تنها باشد هر لحظ ترس و دلهره دارد که دیگران او را آزار دهند.

انسانی که متصل به خدا شد در برابر قدرتها و طاغوتها و مستکبرین احساس قدرت میکند.

۳- احساس عزت: عزت به معنی نفوذ ناپذیری است. در مکتب انبیاء تمام عزتها از آن خداست چنانکه تمام قدرتها از ان اوست لذا قرآن از کسانی که به سراغ غیر خدا میروند انتقاد میکند که آیا از غیر خدا عزت می خواهید؟

طبیعی است که اتصال به عزیز مطلق و قدرت بی نهایت به انسان عزت میدهد
چنانچه کلماتی همچون الله اکبر طاغوتها را نزد انسان حقیر و او را در برابر آنها
حقیر می کند.

۴- نماز بزرگترین عامل تربیت:

گذچه نماز یک ارتباط روحی و معنوی است و هدف از آن یاد خداست ،اما
اسلام خواسته این روح را در غالب یک سلسله برنامه های تربیتی پیاده کند و لذا
شرائط زیادی را برای آن قرار داده است،شرائط صحیح بودن نماز ،شرائط قبولی
و شرایط کمال.

مثلا پاک بودن بدن و لباس ،رو به قبله بودن درست خواندن کلمات ،مباح بودن
مکان و لباس نماز گزار که از شرایط صحت نماز است مربوط به جسم نماز
گزار است نه روح نماز گزار که در حال عبادت است ،اما اسلام عبادت را در
این لباس قرار داده است تا به مسلمین درس نظافت و پاکیزگی ،استقلال،و
مراعات حقوق دیگران را بدهد.چنانچه توجه و حضور قلب،پذیرفتن رهبری
امامان معصوم و ادای واجبات مالی چون خمس و زکوه شرط قبولی آن است و

انجام آن در اول وقت، در مسجد، به جماعت، با لباس تمیز و عطر زده و مسواک زدن و رعایت نظم و صفوف و امثال آن از شرایط کمال نیز است.

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com